

# تاریخننگاری هنر ایران

دکتر یعقوب آژند

استادیار گروه آموزشی هنرهای تجسمی

دانشگاه تهران - دانشکده هنرهای زیبا

زمانه و عقاید و اندیشه‌های جاری در آن، آثار متعدد او و آثار دیگران و تأثیر آنها در اثر هنری وی، بررسی زندگی هنرمند و اهداف و مقاصد او در ایجاد اثر هنری اعتنا می‌ورزند و تلاش می‌کنند که از این دریچه راهی به سوی شناخت هنرمند و اثر هنری او بکشایند. این دو نظریه ظاهراً جدیدتر از آنست که در مقوله دید و برداشت تاریخننگاری هنر کشورمان، بخصوص از سده هفتم هجری به بعد، تعمیم داده شود، گرچه می‌توان رگه‌هایی از آنرا به نوعی در دید نقادانه تاریخننگاری هنرمان سراغ گرفت.

در وجه کلی، مورخ هنری همواره در پی آن بوده که در زمینه‌های گوناگون هنری - در اینجا هنر نگارگری - پیامها و شناختی به خوانندگانش بدهد و چشم و گوش آنها را به نمونه‌های پیشین تاریخ هنر بشری معطوف سازد تا الگوهای ایجاد کند و یا تداوم معرفت هنری بشر را در گوشه‌ای از جهان فرامی‌داند. تاریخننگار هنر ایران درست از زمانی که هنر نگارگری به گونه کلان در جامعه ایران به کنش و واکنش پرداخت، خود را ملزم دید که یافته‌ها و ادراکهایش را از این جریان فرهنگی به باروری بکشاند و از اینجاست که از سده هفتم بعد در تاریخننگاری کشورمان جریان جدیدی گشوده می‌شود و پا به پای تکامل کتاب‌آرایی به منزلتی درخور دست پیدا می‌کند و محور توجه بسیار کسان قرار می‌گیرد.

در نگر نخست هویت و چیستی هنر نگارگری ما از سده هفتم هجری شکل می‌گیرد؛ گو اینکه نمی‌توان انکار کرد که سنت سابقه آن منشأ در دوران پیش از اسلام داشته و در دوران اسلام بنا به احادیثی که بازنمایی فرم و پیکر انسان و یا حیوان را به ملاحظه عقاید الهی و کلامی مجاز نمی‌شمرد، مکانت خود را تا حدودی از دست می‌دهد.<sup>(۱)</sup> ولی باز همچنان جسته و گریخته، اعتنایی را به خود وامی‌دارد و به گونه کاربردی، بخصوص در آثار علمی

## چکیده

این مقاله در پی آنست که منابع و مآخذ مربوط به تاریخ هنر نگارگری (میناتور) ایران را از سده هفتم به بعد تا دوره قاجار در منابع داخلی بازجوید. هنر نگارگری ایران از سده هفتم هجری به بعد در کتاب‌آرایی (تذهیب، تحریر، تصویر، تجلید)، شکوفا شد و دستاوردهای هنری زیبایی تا به روزگار ما به بار آورد. این دستاوردها و آثار هنری و هنرمندان و پدیدآورندگان آنها را منابع و مآخذی به بحث و فحص گرفته‌اند و اطلاعات ارزشمندی راجع به آنها ارائه داده‌اند که می‌توان با رجوع بدانها تاریخچه قابل قبولی از نگارگری ایران بدست آورد. مقاله حاضر در پی آنست که این منابع و مآخذ داخلی را شناسایی و برای خوانندگان بازگویی کند.

نظریه انزواگرایی (Isolationism) هستند و شناخت هنرمند، پسزمینه تاریخی و عوامل دخیل در اثر هنری را کاری بی‌ربط و نامناسب و اغلب زیان‌آور می‌دانند و خود را بدست این عوامل سپردن روا نمی‌دارند و فقط اثر هنرمند را مدار و محور توجه قرار می‌دهند و تماس مداوم با آنرا که بسیاری از ریزبینی‌ها و دقیقه‌پردازیه‌ها را به لحاظ ساختاری بر منتقد مکشوف می‌سازد. ولی زمینه‌گرایی (Contextualism) را باور نوع دیگر است و پیروان آن معتقدند که همواره باید بافت و یا زمینه اثر هنری فهم و ادراک شود و نه تنها شناخت صرف آن، بلکه درک کامل و ارتباط با آن، این شناخت و معرفت را کامل خواهد کرد. از اینرو به مسایلی چون بررسی و مطالعه عصر و روزگار هنرمند، روح

تاریخننگاری ایران دستاوردهای گسترده و متنوعی دارد که هر یک به لحاظی و از برای گسترش علوم کارساز است و جلوه‌های بارزی دارد. از تاریخننگاری سیاسی که بگذریم (و انبان تاریخ ما در این قلمرو پر و پیمان است)، پاره‌ای از شاخه‌های علوم انسانی هم به لحاظ شرایط تاریخی حاکم بر آن وارد حیطه تاریخننگاری ما شده‌اند و همگام با خود منابعی درخور پدید آورده‌اند که هنر نگارگری از آن جمله است. در اینجا بر سر آنم که این تاریخننگاری را هر چند فشرده و مجمل، همدوش با تحول نگارگری کشورمان، باز نمایم.

گفتنی است که شالوده تحقیقات و نقد هنری، امروزه بر دو وجه استوار شده و هنوز هم بر این مدار می‌چرخد. آنهایی که طرفدار



همچون **منافع الحيوان** ابن بختیشوع و آثار نجومی بیرونی همچون **آثارالباقیه** و یا حتی در آثار ادبی همچون **مقامات حریری** و **الآغانی** از ابوالفرج اصفهانی جلوه می‌یابد تا اینکه ورود مغولان به سرزمینهای اسلامی دگرگونی‌هایی را موجب می‌شود که بعضی از جنبه‌ها از جمله نگارگری را نیز تحت پوشش خود قرار می‌دهد. مغولان که پیشتر بر سرزمین چین استیلا یافته و تحت تأثیر سنت نگارگری آن قرار گرفته بودند همراه خود این سنت را که بنا به تعبیری منشاء در پیش از اسلام ایران و بخصوص در نگارگری مانوی داشت، به ایران منتقل می‌کنند.

بهر تقدیر از اواخر سده هفتم و به ویژه از اوایل سده هشتم هجری به بعد سنت نگارگری ایران پایگاه والایی می‌یابد و بخصوص که سنت تذهیب گذشته هم که بیشتر قرآن را در شمول خود دارد، به کمک آن می‌آید و دوشادوش هنر ارجمند خوشنویسی اجزاء بدنه‌ای را پی می‌نهد که امروزه به کتاب‌آرایی و یا نسخه‌پردازی شهرت دارد و هنرهای تحریر (خوشنویسی)، تصویر (نگارگری - نقاشی)، تذهیب و تجلید (جلد‌آرایی) و گاهی تشعیر را در شمول خود دارد و اینهمه با هم شالوده هنرهای تجسمی ما را از سده هفتم هجری تا به روزگار ما شکل می‌دهد.

نحوه برساخته شدن این هنرها را منابعی بیان می‌کنند که از سه بعد می‌توان آنها را برنگریست: (۱) منابع تخصصی؛ (۲) منابع تاریخی؛ (۳) تذکره‌ها. البته فعلاً تحقیقات جدید را که خود حیطة مستقلی از تاریخنگاری هنری ما را به خود اختصاص می‌دهد، وامی‌نهیم که بحث و فحصی مستوفی می‌طلبد.

## ۱. منابع تخصصی

**منابع تخصصی** ما در حوزه هنرهای کتاب‌آرایی شاید از شمار انگشتان فراتر نرود و این خود نیز غنیمتی است که پدید آمدن آنها را هم باید درخور ستایشی والا برشمرد، چون دست‌کم این قلمرو از معارف بشری را

مغفول نگذاشته و بدان پرداخته‌اند تا امروزه ما شکل‌بندی گفتارمان را بدان استوار سازیم. حاق مطلب اینست که این منابع دست‌کم در زمانه‌ای پدید می‌آیند که هنر نگارگری ما به کمال مطلوب رسیده و هنرمندان آثار پخته و پرورده تحویل جامعه ایران داده‌اند. دید نقادانه که بر جزئیات و تفصیلات آثار هنری هنرمندان شمول یافته‌گامی در این منابع به دیده می‌نشیند و حکایت از صاحب کمال بودن مورخان هنری در قلمرو نگارگری می‌کند.

## ● دیباچه‌گواشانی

از جمله این منابع **دیباچه‌ای** است که دوست محمد گواشانی که خود هنرمندی فحل و چیره‌دست بود بر مرقع بهرام میرزا می‌نویسد و در آن برای نخستین بار تاریخچه نگارگری و خوشنویسی ایران را از آغاز تا زمان خود یعنی سال ۹۵۱ ه. به بحث و فحص می‌گیرد. از زندگی دوست هروری اطلاع گسترده‌ای در دست نداریم و گاهی در بعضی از تذکره‌ها ذکر نامی از او می‌شود و او را «جوانی» آدمی سیرت و خوش طبع و خوش صحبت و شوخ‌طبعیت می‌خوانند.<sup>(۲)</sup> و گاهی نیز به اشتباه او را از خوشنویسان عهد بایسنقر بین شاهرخ قلم می‌زنند که به لحاظ تاریخی چندان سازگار نیست.<sup>(۳)</sup> هنگامی که قدرت صفویان از غرب ایران تابیدن می‌گیرد این جوان خوش طبع و خوش خط را که در شرق ایران بوده به خود فرامی‌خواند و او همراه قرآنی که به خط زیبا نوشته بود به دربار شاه طهماسب راه پیدا می‌کند و مقبول طبع او قرار می‌گیرد و در کتابخانه سلطنتی صفویان به کار مشغول می‌شود. سپس با شاهزاده ابوالفتح بهرام میرزا صفوی آشنا می‌شود و به خواهش او مرقعی ترتیب می‌دهد و دیباچه‌ای بدان مرقع انشاء می‌کند که ملحوظ نظر ما در اینجا همین دیباچه است.<sup>(۴)</sup>

**دیباچه دوست محمد بر مرقع بهرام میرزا بی‌گمان** از منابع ارزشمند در زمینه نگارگری و نسخه‌پردازی است. اطلاعاتی

دارد در باب آغاز نگارگری ایران در سده هشتم هجری که به زعم او آغازگر آن استاد احمد موسی است که «پرده‌گشای چهره تصویر شده و تصویری که حالا متداول است او اختراع کرد.»<sup>(۵)</sup> مسیری که دوست محمد در باب تاریخنگاری هنر نگارگری پی می‌نهد جالب نظر است و تداومی را می‌سازد که می‌توان با آن جزئیات این تاریخ را بازشناخت و تاریخنگاری نگارگری ایران را تا سده دهم بازآفرینی کرد.

**دیباچه دوست محمد** از دو بخش مهم تشکیل شده. بخش اول درباره خط و خطاطی و خوشنویسان بنام تا دوره اوست و بخش دوم راجع به نقاشان و مصوران چیره‌دست همراه با مجملی از زندگی و آثار آنها تا سده دهم است.

## ● دیباچه قصه‌خوان

یک دیباچه دیگر که ظاهراً می‌باید از دیباچه دوست محمد بهره گرفته باشد، چرا که گاه کلمات و جملات هم همساز و همساز یکدیگرند، **دیباچه قطب محمد قصه‌خوان** است. قطب محمد قصه‌خوان که از نامش پیداست حرفه قصه‌خوانی داشته، اصلش از یزد بوده و در همانجا هم نشو و نما کرده بود. هنرمندی بوده فرهیخته و در انواع خطوط سرآمد؛ او دیباچه خود را بر مرقعی نهاد که از برای شاه طهماسب تهیه دیده بود (۹۶۹ ه.). این دیباچه نیز اطلاعاتی بسزای تاریخچه نگارگری و خوشنویسی ایران دارد و همچون دیباچه دوست محمد از دو بخش خوشنویسان و مصوران تشکیل شده و از بسیاری لحاظ شبیه دیباچه اوست.<sup>(۶)</sup>

## ● گلستان هنر

اما در پی این دو دیباچه با منبعی روبرو می‌شویم که نسبت به منابع پیشین پخته و پرورده است و در سال ۱۰۰۶ ه. تألیف یافته است. **گلستان هنر** نوشته قاضی میراحمد منشی قمی. پدر او میرمنشی از دیوانیان طراز اول دوره نخستین صفوی بوده، و تحت عنایت او و ابراهیم میرزا از شاهزادگان



صفوی، میراحمد تربیت یافت و در فضل و هنر کارآمد شد. بهر حال تربیت و حس هنری او باعث آمد تا بعدها در کنار تألیف آثار دیگر، گلستان هنر را نیز در باب شرح حال خطاطان، نقاشان، صحافان و مجلدان و غیره قلمبند کند. پیداست که میراحمد قمی در تألیف گلستان هنر سخت تحت تأثیر دیباچه دوست محمد بوده و از مطالب و اطلاعات او بهره‌ها گرفته است، و پس از او هم کسی کتابی به این کاملی درباره نگارگری ایران ننوشته است.<sup>(۷)</sup>

### ● قانون الصور

و اما صادقی بیک افشار که به درشتخویی و تندخویی شهرت داشت از هنرمندان و خوشنویسان و شعرای زبده عصر صفوی بود که گوشه چشمی هم به تذکره‌نویسی و رساله‌پردازی داشت، چنانچه در کنار تذکره **مجمع‌الخواص** در باب شعر و شاعری، رساله‌ای منظوم هم در فن صورتگری و ابزار و ادوات نگارگری پرداخت به نام **قانون الصور**. صادق بیک از شاگردان مظفر علی نقاش نام‌آور دوره صفوی بوده و در عصر شاه عباس بزرگ به کتابداری کتابخانه سلطنتی ارتقاء یافته است. منظومه **قانون الصور** دارای ۲۵۰ بیت است که در آغاز آن می‌گوید:

تمنای دلم این بود پیوست  
که گیرد همت بهزادیم دست  
کشم رخت هوس در کوی صورت  
شوم معنی طلب از روی صورت<sup>(۸)</sup>

### ● مناقب هنروران

در اینجا به منبع نگارگری دیگری برمی‌نگریم که گرچه در ممالک پیرامونی پدید آمد ولی اطلاعات دست‌اول از عناصر و پدیده‌های تاریخ نگارگری ایران فراروی نهاد. **مناقب هنروران** نوشته مصطفی عالی افندی. او در کلیپولی عثمانی دیده به جهان گشود و در همانجا تحصیلات دینی کرد و در ترسل و انشاء سرآمد شد و سلطان سلیم ثانی بدو مقام منشی‌گری تفویض کرد.

بیشترین علاقه عالی افندی دور محور تاریخنگاری می‌چرخید و آثاری که پدید آورد از این حوزه علمی سیراب شده بود. **مناقب هنروران** خود را در سال ۹۹۵ ه. تألیف کرد. این اثر رساله‌ایست در پنج فصل و یک مقدمه. و در آن بیشتر خط و خطاطان را در حوزه توجه خود قرار داده و بر همین سیاق، فصل پنجم اثرش با آراستگی و ظرافتی خاص به تصویرگران، طراحان و تذهیب‌گران پرداخته و گاه اطلاعاتی در این هنر و عناصر آن برنموده که ارزشی درخور و استثنایی دارد.<sup>(۹)</sup> دانسته نیست که منابع عالی افندی در یادداشتهای خود کدام بوده است. ظاهراً باید گوشه چشمی به دیباچه دوست محمد داشته باشد، گرچه میراحمد منشی بدون اینکه نامی از او به میان آورد، از اطلاعات وی در **گلستان هنرش** بهره جسته است. نکته‌ای که یکی از جاذبه‌های این اثر را برمی‌سازد، اطلاعات جزئی نگر و دقیقه پرداز او به هنروران و دید و نگرش موشکاف او راجع به آنهاست که از دقایق نقادی خالی نیست و مطبوعیت زیبایی شناختی دارد.

### ۲. منابع تاریخی

به بخش دوم تاریخنگاری هنر ایران می‌رسیم، یعنی تواریخی که به هنر و هنرمندان نیز پرداخته و آنها را در لابلای اطلاعات تاریخی خود مغفول نگه داشته. نکته درخور اینکه از سده هفتم هجری که هنرهای تجسمی به لحاظ زیبایی شناختی، نه کاربردی، محل توجه دربارها قرار گرفت، مورخان همه عنایت ویژه‌ای به این شاخه از هنرها نشان داده و اطلاعاتی هرچند مجمل در گوشه‌ای از آثارشان بدانها اختصاص می‌دهند. خود آثار تاریخی هم مطمع نظر هنر کتاب‌آرایی قرار می‌گیرد و نسخه‌هایی زیبا و دلنشین از بعضی از آنها همچون **تاریخ طبری** و **جامع التواریخ** (در مکتب تبریز) و **ظفرنامه علی یزدی** (در مکتب هرات) و غیره پدید می‌آید که امروزه از طرف پژوهشگران هنر ایران به نقد و بررسی گرفته می‌شوند.

حافظ ابرو شاید از نخستین مورخانی باشد که در عهد شاهرخ و بایسنقر میرزا رویکردی به هنرمندان نشان می‌دهد و بخصوص **سفرنامه غیاث‌الدین محمد نقاش** را به چین، کاملاً ضبط و ثبت می‌کند.<sup>(۱۰)</sup> گرچه در این قلمرو **تاریخ شیخ اویس قطبی** اهری را نمی‌توان فراموش کرد و اطلاعاتی در زمینه هنر نگارگری و خطاطی گزارش می‌دهد، بخصوص که این اثر در تحت عنایت و پشتیبانی کسی نوشته می‌شود که خود نقاشی چیره‌دست و خطاطی چابک‌دست بوده است، یعنی شیخ اویس جلایری و هموست که در گسترش مکتب بغداد بسیار دست داشته است.<sup>(۱۱)</sup> **عبدالرزاق سمرقندی** نیز که تاریخ حافظ ابرو **سرمشقی** برای اوست، هنرمندان را فراموش نمی‌کنند و افزون بر اینکه **سفرنامه غیاث‌الدین نقاش** را نقل می‌کند، گاهی اطلاعاتی زیبنده هم درباره هنر خط و نقاشی و هنرمندان دارد. بخصوص **بایسنقر میرزا** را که خود هنرمندی والا و خطاطی چرب‌دست بود از دایره تعریف و تمجید خود بیرون نمی‌نهد و اینکه «انواع هنرمندان و پیشه‌وران را به نوعی تربیت فرمود که هر یک وحید زمان و یگانه دوران شدند»<sup>(۱۲)</sup> و ادامه می‌دهد که «در باقی فنون اقسام قلم‌گذاری و رقم‌نگاری از تصویر و تذهیب و سایر شعب و تفاریغ آن به غایت قصوی رسانید و از درجه علیا گذرانیدند. و جلد ساختن و باقی نقوش و منابع پرداختن چنان نازک و زیبا شد که همانا در ازمنه سابقه به سعی ملوک سالفه کمتر میسر شده باشد»<sup>(۱۳)</sup> **صحبت‌های سمرقندی** در **مطلع سعدین** خود به همینجا ختم نمی‌شود و در هر کجا که دست می‌دهد به نکات ظریف هنری اشاره‌ها دارد. از مطالب **ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی** درباره طرز و طور بنای مسجد سمرقند و یا اطلاعات او راجع به دیوارنگاره‌های کاخها که بگذریم<sup>(۱۴)</sup>، می‌رسیم به کتاب تاریخی **غیاث‌الدین خواندمیر**. ولی قبل از ورود به این بحث بهتر است اشاره‌ای داشته باشیم به دو منبع



معتبر این دوره که به لحاظ اطلاعات هنری جالب نظر است. یکی کتاب ابن عربشاه است با نام **زندگانی شگفت‌آور تیمور** که در آن اطلاعاتی هرچند مجمل در باب دیوارنگاره‌های کاخ سرای در شهر سبز می‌آورد<sup>(۱۵)</sup>، بخصوص که خود از نزدیک ناظر این نقاشیهای دیواری بوده است. و دیگر **سفرنامه کلاویخو**، سیاح و سفیر اسپانیا در دربار تیمور، که گزارشی درخور از فعالیت‌های هنری دربار تیمور بخصوص دیوارنگاره‌های کاخهای او ارائه می‌دهد و ظاهراً از دستاوردهای هنری جنید نقاش و شاگردان و همکاران او همچون پیراحمد باغشمالی بوده است.<sup>(۱۶)</sup>

خواندمیر را یک تاریخ عمومی است در چهار مجلد با عنوان **حبیب‌السیر**. تاریخی است آراسته و پیراسته و پر دامنه و از جمله اطلاعات هنری را نیز در شمول خود دارد.<sup>(۱۷)</sup> پیداست که خواندمیر را گوشه چشمی خاص به هنرها بوده، چون افزون بر اینکه مترسلی تواناست، اطلاعات مؤجز و فشرده هم در باب هنرمندان زمانه از خطاط و نقاش گرفته تا موسیقی‌دان و رامشگر در آثارش می‌گنجاند و همین یکی از جاذبه‌های آثار او را برمی‌سازد. خواندمیر علاوه بر **حبیب‌السیر** در **مآثر الملوک** خویش هنرمندان را می‌نوازد و مطالبی مطلوب راجع به آنها می‌نگارد.<sup>(۱۸)</sup> ترسلی‌نامه‌ای دارد به نام **نامه نامی** که برخی از فرامین دربار تیموری و رجال آن روزگار را در آن می‌گنجاند و از آن جمله است نشان کلانتری استاد بهزاد به کتابخانه هرات از سوی سلطان حسین بایقرا و نیز کتابخانه سلطنتی تبریز از سوی شاه اسماعیل صفوی. خواندمیر در **خلاصه‌الخبار** خویش نیز شمار زیادی از مشاهیر علمی و ادبی و هنری دوران سلطان حسین بایقرا را می‌آورد.<sup>(۱۹)</sup>

خواندمیر را وامی‌نهیم و به سراغ مورخان دیگر می‌رویم، از جمله میرزا حیدر دوغلات که تاریخی دارد به نام **تاریخ رشیدی** تألیف در ۹۵۳ هجری قمری.

تاریخی است که اطلاعاتی وافر درباره صورتگران و مذهبان دارد که گاه از دقایق نقد هم خالی نیست.<sup>(۲۰)</sup> در اوایل سده دهم تواریخی پدید آمدند که گاه اشاراتی بایسته به هنر و هنرورزی و هنرمندان بخصوص نگارگران دارند. کار این مورخان مطبوع و دلنشین است و گوشه‌ای از معضلات هنر نگارگری سرزمین ما را گشوده‌اند. از جمله این نوع آثار **تاریخ دیار بکر** است تألیف ابوبکر طهرانی که گرچه تاریخی است سیاسی درباره آق‌قویونلوها، ولی اشاراتی به خوشنویسان و نقاشان دارد.<sup>(۲۱)</sup> و صد البته نباید **تاریخ نگارستان احمد بن محمد قاضی غفاری** را نیز فراموش کرد. وی که خود مردی شاعر پیشه و خطاط و مترسلی توانا بود در دستگاه سام میرزا صاحب تحفه سامی و فرزند شاه اسماعیل می‌زیست. قاضی احمد هم در دو کتاب تاریخی خود یعنی **تاریخ نگارستان** و **تاریخ جهان‌آرا** مطالبی هرچند فشرده و پرداخته درباره نقاشان و خطاطان دارد.<sup>(۲۲)</sup> و یا نباید از **بدایع الوقایع** واصفی غافل ماند که در دو مجلد منتشر شده است. شاید اگر بخواهیم اثری در سنجشگری ادب و هنر و منطق نقد در سده نهم و دهم ارائه بدهیم باید **بدایع الوقایع** را پیش رو بگذاریم که مطالبی دارد پخته و پرداخته درباره شعر و شاعری و هنر و هنرورزی و از جمله گزارشی که راجع به استاد کمال‌الدین بهزاد می‌آورد، به قدر ناب و نادر است که نمی‌توان همتای آن را در منابع دیگر بازجست.<sup>(۲۳)</sup>

**احسن التواریخ** حسن روملو هم خالی از اطلاعات هنری نیست. این تاریخ چون بر مدار سالشماری تنظیم شده، لذا هر جا که دست داده از آرائه اطلاعات راجع به هنرمندان امساک نکرده است، بخصوص جلد دوم آن اطلاعات بسنده و مفید راجع به خطاطان و مصوران دارد.<sup>(۲۴)</sup> **شرفنامه** یا **منشآت مروارید**، مکاتبات و فرامینی است گردآورده عبدالله مروارید، مرد سیاست و ادب و هنر که خطاط و منشی دربار سلطان حسین بایقرا بوده و کتابش هم بخصوص

مطالبی درباره خط و خطاطان و کتب‌آرایی دارد.<sup>(۲۵)</sup> **خلد برین** تاریخی است دربردارنده هشت روضه و تألیف در ۱۰۷۸ هـ که حدیقه دوم از روضه هشتم و مجلس ششم آن در خصوص خوشنویسان و مجلس هفتم در ذکر نقاشان و مذهبان است. **خلد برین** را محمد یوسف واله قزوینی هم‌مرکاب شاه عباس دوم نوشته و منشی‌گری دربار را داشته است. خود نیز در عالم خوشنویسی و خطاطی چربدست و استاد مسلم بود.

سنت تاریخنگاری دوران صفوی بی‌صحت از **عالم‌آرای عباسی**، اسکندر بیک ترکمان نقصان خواهد داشت. این تاریخ را اسکندربیک در سه صحیفه نگاشت و در مجلد اول آن احوال برخی از خطاطان و نقاشان را آورد که به لحاظ اطلاعات غنی و پر مایه، غنیمتی است درخور. مطالبی که درباره اخبار و آثار نقاشان و خطاطان به گزارش در آورده، گاهی بی‌هنباز است و در جایی دیگر یافت نمی‌شود. این اثر را باید از نمونه‌های ممتاز تاریخنگاری هنر ایران در دوره صفوی برشمرد.<sup>(۲۶)</sup>

با اینکه نمی‌خواهم وارد بحث تاریخنگاری هنر در هند دوران گورکانیان شوم که خود بحثی مستوفی می‌طلبد، ولی می‌زیبد که چند کلمه‌ای راجع به بعضی از آثار تاریخی و خاطره‌نگاری آنها که ارتباطی مستقیم با تاریخنگاری هنر ایران این روزگار دارند، بگویم. ظهیرالدین محمد بابر سرسلسه گورکانیان را اثری است به نام **بابرنامه** و یا **واقعات بابری** که نوعی حسب حال است و از زبان اول شخص مفرد نگارش یافته است. این کتاب را بابر گرچه به ترکی جغتایی نوشت، ولی عبدالرحیم خان خانان در سال ۹۹۸ هـ آنرا به فارسی برگرداند. این اثر در شناسائی احواد و آثار هنرمندان زمانه مرجع خوبی می‌تواند باشد.<sup>(۲۷)</sup>

میراثی را که بابر در امر خاطره‌نگاری پیش گرفت و از خود به یادگار گذاشت، بازماندگان او را نیز خوش آمد و از اینرو جهانگیر چهارمین سلطان گورگانی هند هم یک حسب حال نوشت با عنوان **تزوک**



جهانگیری و یا جهانگیرنامه که به فارسی است. یکی از جاذبه‌های این اثر، پرداختن به هنر و کتاب‌آرایی است و گاه دقایقی از نقد و سنجشگری هنری دارد.<sup>(۲۸)</sup> چنانچه مطلبی دارد درباره مرقع امیر تیمور که ظاهراً صادقی بیک افشار نقاش نام‌آور و کتابدار شاه عباس آنرا از کتابخانه سلطنتی بیرون برده و به شخصی فروخته و در نهایت بدست جهانگیر افتاده بود. مرقع مشتمل بر مجلسی با دویست و چهل صورت بوده و نقاشی آن خلیل میرزا از نقاشان پر آوازه درباره شاهرخ. در این مجلس جنگ تیمور با تقتمیش خان حکمران آلتین اردو بازنمایی شده بود. **منتخب‌التواریخ** عبدالقادر بدایونی از امهات کتب تاریخی گورکانیان هند است که شرح حال مختصر هنرمندان را در خود جای داده است.<sup>(۲۹)</sup> و همچنین است آئین اکبری نوشته ابوالفضل علامی. این اثر دانشنامه‌ایست در پنج دفتر که بسیار حرف و حدیثها در باب هنرمندان دارد، بخصوص راجع به هنرمندانی که از ایران کوچیده و به امید نان و آبی راهی دربار گورکانیان شده بودند.<sup>(۳۰)</sup>

### ۳. تذکرها

بدون اشاره به تذکرها صحبت‌مان درباره تاریخنگاری هنر ایران کامل نخواهد شد. این تذکرها گرچه درباره شاعران تألیف شده ولی در تاریخ کتاب‌آرایی از منابع مهم‌اند، چون برخی از شاعران زبان فارسی اهل هنر یعنی مصور و مذهب و یا محتر و مجلد را محل توجه قرار داده و در شرح احوال آنها اطلاعاتی هم راجع به هنر ایران ارائه داده‌اند. مثلاً در زمان سلجوقیان، راوندی صاحب کتاب **راحة الصدور** می‌نویسد که طغرل بن ارسلان را «هوای مجموعه‌ای بود از اشعار، خال دعاگو [یعنی دایی راوندی] زین‌الدین می‌نوشت و جمال نقاش اصفهانی آن را صورت می‌کرد. صورت هر شاعری می‌کردند و در عقبش شعری می‌آوردند و مضاحکی چند می‌نوشتند و آن حکایت را صورت رقم می‌زدند...»<sup>(۳۱)</sup>

قطعاتی بدین سیاق که درباره تذکرها آمده، شاید از بارزترین اطلاعات در باب هنر نقاشی در دوران سلجوقی باشد، چون می‌رساند که این هنر در این دوران ارجمند بوده، ولی مع‌الاسف چیزی از آن باقی نمانده است.

### ● تذکرة الشعرا

بهر تقدیر تذکرها منبعی ارزشمند درباره هنر و هنرورزی در ایران است و چه بسا اطلاعاتی دارند که در سایر منابع دیده نمی‌شود. مثلاً **تذکرة الشعرا** نوشته دولت‌شاه سمرقندی افزون بر مطالب باب شعر و شاعری، گاه اشاراتی دارد به سیر هنرورزی در ایران دوره شاهرخ. مثلاً یک جا می‌نویسد «اما چهار هنرمند در پایتخت شاهرخ بوده‌اند که در ربع مسکون به روزگار خود نظیر نداشته‌اند. خواجه عبدالقادر مراغی در علم ادوار و موسیقی، یوسف اندکانی در خوانندگی و مطربی، استاد قوام‌الدین در مهندسی و طراحی و معماری و مولانا خلیل مصور که ثانی مانی بود...»<sup>(۳۲)</sup>

و این قطعه‌ای بود از اشارات مفصل سمرقندی به هنرورزان و صاحبان طبع و قریحه و گاهی هم از شاعرانی نام می‌برد که خود در عین شاعری، خطاط و نقاش متبحری هم بوده‌اند و در این وادی قلم می‌جنبانده‌اند. دولت‌شاه کتاب خود را در سال ۸۹۳ هـ به نام امیر علیشیر نوایی وزیر با تدبیر سلطان حسین بایقرا تیموری نوشت.

### ● مجالس النفائس

خود امیرعلیشیر نوایی را کتابی است به نام **مجالس النفائس** که آنرا در سال ۸۹۶ هـ به ترکی جغتایی نوشت و بعدها فخری هروی در سال ۹۲۸ هـ. آنرا با برخی اضافات به فارسی برگرداند. در **مجالس النفائس** ذکر بعضی از رجال هنرمند و خطاط دربار این وزیر آمده و آکنده از اطلاعات هنری بخصوص هنر خطاطی و نقاشی است. مثلاً

در این تذکره می‌خوانیم: «ملا درویش محمد از آدمی زادگان خراسان است ... اول رنگ و روغن کار می‌کرد، چون ملازمت استاد بهزاد رسید عشق تصویر و نقاشی پیدا کرد و استاد نیز به تربیت او مشغول شد و در اندک فرصتی کامل شد.»<sup>(۳۳)</sup> و مطالبی از این دست بسیار دارد.

### ● تحفه سامی

**تحفه سامی** را که سام میرزا نوشت در زمره اینگونه تذکرها جای دارد. تألیف آن سال ۹۵۷ هـ. است و در باب شرح احوال ارباب قلم و طبع تدوین شده است. و گاهی هم از هنرمندان نقاش و کتاب‌آریان و خوشنویسان صحبتی به میان می‌آورد.<sup>(۳۴)</sup>

### ● نفائس المآثر

این تذکره را حسینی قزوینی در سال ۹۷۳ هـ. در هند تألیف کرد و در آن، ضمن ذکر شعرا، نکاتی مطلوب و مفید درباره هنر و کتاب‌آرایی گنجانده، چرا که خود مؤلف هم نقاش و خطاطی چیره‌دست بود. مثلاً در این اثر می‌توان کاملترین اطلاعات را درباره میرسید علی و ترتیب مرقع مرصع قصه امیرحمزه پیدا کرد.<sup>(۳۵)</sup>

### ● روضة السلاطین

تذکره **روضه السلاطین** از فخری هروی در سال‌های ۶۲-۹۵۸ هـ. تألیف شد. این اثر مشتمل است بر زندگینامه ۸۶ تن از سلاطین و امرای شاعر که بعضی از آنها نقاش و یا خطاط بوده‌اند. مثلاً در این تذکره درباره سلطان اویس جلایری می‌خوانیم که «به قلم واسطی چنان صورت کشیدی که مصوران دوران صورت متحیر گردیدند و خواجه عبدالحی مصور که در این کار نام‌آور بوده صفحه روزگار است، شاگرد او بوده است.»<sup>(۳۶)</sup> و یاد درباره سلطان احمد جلایری می‌نویسد که «در تصویر، تذهیب و در خاتم‌بندی نظیر نداشته و از خطوط شش قلم را خوب می‌نوشت و در علم موسیقی نظیر نداشت.»<sup>(۳۷)</sup>



## ● هفت اقلیم

امین احمد رازی را نیز تذکره‌ای است مفصل با عنوان **هفت اقلیم** که آنرا در سال ۱۰۰۲ هـ. تکمیل کرد و زندگینامه بالغ بر یکهزار و پانصد تن شاعر و عارف را در آن آورد که بعضی از آنها نقاش و خطاط هم بوده‌اند. این تذکره به ترتیب اسامی شهرها تنظیم شده است. (۳۸)

## ● مجمع الخواص

صادقی بیک افشار که خود شاعری نام‌آور و نقاشی چیره‌دست بوده تذکره **مجمع الخواص** را در سال ۱۰۱۶ هـ. به ترکی جغتایی نوشت و زندگینامه شاعران یک سده را در آن گنجانده. بعضی از این شاعران نقاش و هنرمند هم بوده‌اند و صادقی بعضی از اوضاع هنری عصر خویش را نیز در این تذکره روشن ساخته است. (۳۹)

## ● تذکره نصرآبادی

میرزا محمدطاهر نصرآبادی در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی تذکره **نصرآبادی** را نوشت و در آن افزون بر شاعران (گاه نقاش و گاه خوشنویس) بابتی هم درباره خطاطان و خوشنویسان گشود که شعر می‌سرودند. مطالب وی در خصوص هنرورزی این دوران بی‌نهایت مفید و مددکار است. از برای نمونه درباره صادقی بیک افشار می‌نویسد: «... در آخر به منصب کتابداری سرافراز شده و در فن نقاشی عدیل نداشت.» (۴۰)



تاریخننگاری هنر ایران بیش از اینها غور و بررسی می‌طلبد. این بررسی درآمدی بود بر این مقوله؛ بخصوص که بیشتر این منابع از نوعی سنجیدگی و ابداع برخوردارند و در برپایی تاریخ هنر کشورمان نقشی سازنده دارند و کارکرد اجتماعی هنر را بسزا و در شأن شایسته خود آشکار می‌سازند. در این تاریخنگاری روایتگری جای بازنمایی نشسته و در ارزش‌گذاری هنر کهن گامی بلند برداشته و بخشی از میراث هنری ما را پی‌افکنده است.

## توضیحات و منابع

۱. ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری: «اصحیح»، به اهتمام یونبول، لیدن، ۱۹۰۸ - ۱۸۶۲ م. صص ۴۱-۴۰؛ محمد حسن نجفی: **جواهرالکلام** - جلد ۲، تهران، ۱۲۷۲ ق.، ص ۸.
۲. سام میرزا: **تحفه سامی**، تصحیح وحید دستگردی. تهران، ۱۳۱۴ ش.، ص ۱۳۸.
۳. مصطفی عالی افندی: **مناقب هنروران**، ترجمه دکتر توفیق سبحانی. انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۹ ش.، صص ۵۶-۵۵.
۴. نجیب مایل هروی: **کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی**. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. مشهد، ۱۳۷۲ ش. (دبیاچه گواشانی، صص ۲۷۶-۲۵۹).
۵. همان، ص ۲۶۹.
۶. دبیاچه قطب‌الدین محمد قصه‌خوان (منقول در کتاب **آرایی در تمدن اسلامی**)، صص ۸۸-۲۷۹.
۷. میراحمد منشی قمی: **گلستان هنر**، تصحیح احمد سهیلی خوانساری. کتابخانه منوچهری، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۶ شمسی.
۸. صادقی بیک افشار: **قانون الصور** (منقول در کتاب **آرایی در تمدن اسلامی**)، صص ۵۴-۳۴۵.
۹. مصطفی عالی افندی. همان.
۱۰. حافظ ابرو: **مجمع‌التواریخ**، خطی کتابخانه ملک تهران.
۱۱. قطبی اهری، تاریخ شیخ اویس. به اهتمام فان لون، لاهه، ۱۹۵۴ م.
۱۲. عبدالرزاق سمرقندی: **مطلع سعدین و مجمع بحرین**. تصحیح محمد شفیع لاهوری، ۲ جلد، جزء ۲ و ۳، لاهور، بی‌تا، صص ۵-۶۵۴.
۱۳. همان، صص ۳۵۵-۶.
۱۴. شرف‌الدین علی یزدی: **ظفرنامه** - جلد ۲. تهران، ۱۳۶۶ ش. صص ۱۴۴۶.
۱۵. ابن عربشاه: **زندگانی شگفت‌آور تیمور**، ترجمه محمدعلی نجاتی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۶ شمسی.
۱۶. کلاویخو: **سفرنامه**، ترجمه مسعود رجب‌نیا. انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶ ش.، صص ۲۲۲ به بعد.
۱۷. خواندمیر: **حبیب‌السیر** - جلد ۴. انتشارات خیام، «تهران، ۱۳۵۳ شمسی».
۱۸. همو، **مآثر الملوک**، به اهتمام میرهاشم محدث. تهران، ۱۳۷۳ شمسی.
۱۹. همو، **خلاصه الاخبار**، تحشیه سرور گویا، کابل، ۱۳۲۴ شمسی.
۲۰. میرزا حیدر دوغلات: **تاریخ رشیدی**. به اهتمام سید حسام‌الدین راشدی، کراچی، بی‌تا.
۲۱. ابوبکر طهرانی: **تاریخ دیاربکر**. به چاپ نجاتی لوغال و فاروق سومر، آنکارا، ۱۹۷۷ م.
۲۲. قاضی احمد غفاری: **تاریخ نگارستان**، به اهتمام مدرس گیلانی. تهران، ۱۳۴۰ ش.
- همو: **تاریخ جهان‌آرا**، کتابفروشی حافظ، تهران، ۱۳۴۴ شمسی.
۲۳. واصفی هروی: **بدایع الوقایع**، دو جلد. بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ ش.
۲۴. حسن روملو: **احسن‌التواریخ**. چارلز نارمن سیدن، تهران، ۱۳۴۷ شمسی.
۲۵. عبدالله مروارید: **شرفنامه یا منشآت مروارید**. چاپ هانس رویمر، ویسبادن، ۱۹۵۱ م.
۲۶. اسکندربیک ترکمان: **تاریخ عالم‌آرای عباسی** - دو جلد. به اهتمام ایرج افشار، تهران، ۱۳۳۵ ش.
۲۷. ظهیرالدین بابر: **با برنامه**. ترجمه خان خازن، به کوشش میرزا محمد شیرازی، چاپ سنگی، بمبئی، ۱۳۰۸ قمری.
۲۸. جهانگیر: **تزوک جهانگیری**. چاپ سنگی، لکنهو، ۱۹۱۴ م.
۲۹. عبدالقادر بدیوانی: **منتخب‌التواریخ**. چاپ سنگی، لکنهو، ۱۸۶۸ م.
۳۰. ابوالفضل علامی: **آئین اکبری**. چاپ سنگی، کلکته، ۱۸۶۸ م.
۳۱. راوندی: **راحة الصدور**. تصحیح محمد قبال، انتشارات علمی، تهران، بی‌تا، ص ۵۷.
۳۲. دولت‌شاه سمرقندی: **تذکره الشعراء**، به همت محمد رمضان. تهران، ۱۳۳۸ ش.، ص ۲۵۷.
۳۳. میرعلیشیرنویسی: **مجالس النفاثین**، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت. تهران، ۱۳۶۳ ش.، ص ۱۵۴.
۳۴. سام میرزا، همان.
۳۵. این اثر خطی است، درباره آن بنگرید به: عبدالحی حبیبی: **هنر عهد تیموریان و متفرعات آن** بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۵ ش. صص ۳-۱۷.
۳۶. فخری هروی: **تذکره روضة السلاطین**. تصحیح عبدالرسول خیام‌پور، تبریز، ۱۳۴۵ ش.، ص ۶۲.
۳۷. همان، ص ۶۳.
۳۸. امین احمد رازی: **هفت اقلیم**، چندین جلد، تهران، ۱۳۴۰ شمسی.
۳۹. صادقی بیک افشار: **مجمع الخواص**، ترجمه عبدالرسول خیام‌پور. تبریز، ۱۳۲۶ ش. صص ۳۲۷ به بعد.
۴۰. میرزا محمدطاهر نصرآبادی: **تذکره نصرآبادی**. تصحیح وحید دستگردی، تهران، ۱۳۱۷ شمسی، ص ۳۹.